

تجدد، ناسیونالیسم و اتمت اسلامی در پرتو «آیده‌ی ایران»

عراق در باتلاق

نوای کوئین یک نوع جادو

گفتیم جشن شب یلدا گفتند جواب خدایمان را چه بدهیم؟

ما زنده به آتم که آرام نگیریم / موجیم که آسودگی ما عدم ماست

چهار سال از برگزاری اولین جشن شب یلدا در دانشگاه یزد به همت انجمن اسلامی دانشجویان پیرو خط امام (ره) می‌گذرد؛ جشنی که کیفیت بی‌مثالش زبان زد دانشجویان دانشگاهمان بود. ما بر این عقیده ایم که دانشجویان دانشگاه یزد نیز همانند دیگر دانشگاه‌های کشور از حق برگزاری و شرکت در یک جشن باستانی با موسیقی با کیفیت کشوری برخوردار هستند؛ اما گویی مسئولین دانشگاه ما عقیده دیگری دارند! از یک ماه قبل، هم‌زمان با ارائه درخواست برگزاری این جشن برای چهارمین سال متوالی، ایرادها و بهانه‌جویی‌ها نیز آغاز شد؛ از مبتذل بودن استند آپ کم‌دی گرفته تا دنیوی بودن مفهوم اشعار خوانندگان پاپ و محرک بودن آن‌ها برای دانشجویان حاضر در برنامه. اما این تنها شروع این مسیر دشوار بود؛ ما در این مسیر تعامل و گفت‌وگو با مسئولین مخالف برنامه را پیش گرفتیم و تمامی بهانه‌ها را چاره‌جویی کردیم تا در پس این بهانه‌ها علت اصلی مخالفت دانشگاه با حضور گروه موسیقی مجاز کشوری را دریابیم و پاسخ چینی بود: در مورد گروه موسیقی کشوری در دانشگاه تأمل بسیاری کردیم و نتوانستیم خودمان را در برابر خدایمان راضی به موافقت با این گناه کنیم.

ما در راستای مطالبه حق دانشجویان دانشگاه یزد در این راه از هیچ تلاشی فروگذاری نکردیم اما زمانی که در مواجهه با تفاسیر سلیقه‌ای از قانون قرار می‌گیریم، چاره‌ای جز درمیان گذاشتن اصل موضوع با شما دانشجویان نداریم. امسال در دانشگاه یزد جشن شب یلدا برگزار نخواهد شد زیرا حاضر نشدیم از حق برگزاری جشنی با شکوه گذشته و با برنامه‌ای سخیف و دور از شأن دانشجو با

متین حق شناس
دبیر انجمن اسلامی دانشجویان پیرو خط امام (ره) دانشگاه یزد

ریزش / وارونگی

انزوای جوانان

در آمدی کوتاه‌بر ارتباط میان «ادبیات و موسیقی»

نویای کوئین یک نوع جادو // کیمیا کیمیگری

اگر از طرفداران سبک راک در موسیقی هستیید حتما اسم کوئین و دنباله ی آن فردی مرکوری به گوشتان خورد است
در این شماره از نشریه نگاهی داریم بر زندگی مرکوری و شکل گیری گروه کوئین و بررسی برترین آثارشون:
فردی مرکوری در سال ۱۹۶۴ در بخش امپرنشین زنگبار، تانزانیا، فعلی در خانواده ای از پارسیان (زرتشتیان با اصالت ایرانی در هند) زاده و فرخ بلسار نامیده شد.

وی تا اواسط دوران نوجوانی در زنگبار زندگی کرد؛ در هفت سالگی به آموختن پیانو مشغول شد، در ۱۷ سالگی به علت انقلاب زنگبار به همراه خانواده اش به انگلستان مهاجرت کرد و سرانجام دیپلم خود را در رشته هنر و طراحی گرافیکی از "ایلینگ آرت کالج" دریافت کرد که بعدها از مهارت هایی که کسب کرده بود برای طراحی لوگو کوئین استفاده کرد.

پس از فارغ التحصیلی به چند گروه موسیقی پیوست، در نهایت در سال ۱۹۷۱ با برابری می (گیتاریست) و راجر تیلور (نوازنده درامز) که قبلا در گروهی با نام اسمایل^۱ فعالیت داشتند، جان دیکن (بیسبیسست) همراهِ شد و گروهی با نام کوئین، به انتخاب مرکوری، پایه گذاری کردند، در همین حوالی بود که فردی نام خانوادگی خود را به مرکوری تغییر داد.
مرکوری اغلب آهنگ هایش را در محدوده تنور خوانده است با ادامه یافتن دوران فعالیت گروه، او به طور فزاینده ای در حین اجراهای زنده بالاترین نت ها را تغییر میداد و با نت دوم، سوم و چهارم هارمونیزه میکرد و جالب توجه است که وی خام ترین گرهک تارهای صوتی را داشته و هرگز هیچگونه آموزش آوازخوانی ندیده است.

همچنین ۱۰ ترانه از ۱۷ ترانه ای که در آلبوم برترین آثار گروه قرار دارد را نوشته است که مهم ترین جنبه ترانه نویسی وی محدوده وسیع ژانرهایی است که استفاده کرده است خود مرکوری طی مصاحبه ای در اینباره می گویند: "من متنفرم از اینکه یک کار را دو باره و دوباره و دوباره انجام بدم. من دوست دارم بینم الان توی موسیقی، فیلم و تئاتر چه خبره و بعدش همه اون ها رو باهم ترکیب کنم" وی علاوه بر خواننده و ترانه نویس، پیانیست و گیتاریست گروه به شمار میرفت.

در سال ۱۹۷۳ کوئین اولین آلبوم خود را منتشر کرد که آهنگ آغازین آلبوم با نام "اعتماد به نفست را حفظ کن"^۲ ساخته برایان می یکی از برجسته ترین کارهای این آلبوم شناخته شد و نقد های خوبی را به خود اختصاص داد همچنین در سال ۲۰۰۸ رولینگ استون رتبه ۳۱ را در فهرست "۱۰۰ آهنگ برتر گیتار در تمام زمان ها" به این ترانه بخشید به علاوه این آلبوم موفق به دریافت گواهی نامه طلا در ایالات متحده و بریتانیا شد. دومین آلبوم پراهنگ گروه^۳ که در سال ۱۹۷۵ منتشر شد به رتبه پنجم در چارت بریتانیا دست یافت؛ تک آهنگ پایانی این آلبوم که توسط مرکوری نوشته شده بود در جایگاه دهم بریتانیا قرار گرفت و اولین موفقیت گروه را رقم زد همچنین این اولین آلبوم از سه آلبوم کوئین است که در کتاب "۱۰۰۱ آلبوم که شما باید پیش از مردن گوش کنید" ثبت شد.

از دیگر کارهای موفق گروه میتوان به تک آهنگ بوهمین راپسودی^۴ اشاره کرد که با استقبال زیادی زیادی روبرو شد و موفقیت تجاری آن موجب شهرت مرکوری و به تبع کوئین شد که با خود ثبت عنوان ماهرانه ترین ترانه عامه پسند در تاریخ موسیقی را در کارنامه گروه به همراه داشت.

یکی از موضوعات جنجالی که با شنیدن کوئین در ذهن تداعی می شود برپایی کنسرت های پرشور این گروه است که از جنبه های قابل توجه آن ها مقیاس بزرگشان است، کوئین اولین گروهی بود که در استادیوم های آمریکا جنوبی به اجرای کنسرت پرداخت و رکورد جهانی را از نظر تعداد شرکت

در ۱۹۸۱ در سائوپائولو شکست.

مرکوری علاوه بر همکاری در کوئین دو آلبوم و چند تک آهنگ هم به صورت انفرادی منتشر کرده اگرچه آثار انفرادی وی به اندازه اثری که با کوئین داشت از نظر تجاری موفق نبودند آن دو آلبوم و چند تک آهنگ انفرادی وی جزء ۱۰ آثار برتر در جدول موسیقی بریتانیا قرار گرفت.

آخرین اجرای مرکوری با کوئین در ۱۹۸۶ بود که در انتهای آن مرکوری ترانه "خداوند ملکه را حفظ کند"^۵ اجرا کرد؛ درحالی که یک ردی بلند پوشیده بود و تاجی زرین در بالا نگه داشته بود از جمعیت خداحافظی کردوی در سال ۱۹۹۱ در سن ۴۵ سالگی بر اثر این درگذشت.

با مرگ فردی؛ این شخصیت گوتیکوار و پرزرق و برق، کوئین تمام نشد و در سال ۱۹۹۵ آلبوم "ساخت بهشت"^۶ منتشر کرد؛ این آلبوم متشکل از آهنگ های منتشر نشده فردی از سال ۱۹۹۱ و نسخه بازسازی شده از آثار انفرادی مرکوری توسط اعضای زنده گروه بود.

به عنوان سخن آخر باید اضافه کنم کوئین هم مانند تمام اجتماعات انسانی فراز و نشیب هایی داشته است که آهنگ منجر به جدایی اعضای گروه و توقف فعالیتشان شده با این حال چیزی که باعث می شود کوئین با گذشت سال ها هنوز هم بدرخشند نه قلم و موج صدای مرکوری است نه نوا سحرانگیز دیکن یا ارتعاش گیتار می کویش چوب درام تیلور، بلکه کوئین دارای چیزی فرای تمام این ها بوده است درست مثل یک نوع جادو و آن اتحاد اعتماد و پیوست قلبی اعضای گروه به یکدیگر بود، در یک کلمه دوستی از جنس واقعیت.

- (اشاره به نام یکی از آلبوم های کوئین)
۱. A kind of magic
 ۲. smile
 ۳. Keep yourself alive
 ۴. Queen
 ۵. Bohemian rhapsody
 ۶. God save the queen
 ۷. Made in heaven



عراق در باتلاق // معین دورایران (فعال سیاسی استان یزد)

کشور عراق امروز با بحران های فراوانی در حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی دست به گریبان است. که شاید هر کدام از این بحران ها بتواند نظام یک کشور را از تعادل خارج کند. اگر بخواهیم نگاهی گذرا و سریع به بحران های موجود در عراق ببینیم، ضعف بودجه و هزینه های گزاف جاری دولت که عمدتاً شامل حقوق شاغلان و بازنشستگان لشکری و کشوری است، اقتصاد عراق را دچار چالش جدی کرده است به نحوی که سالیانه مبلغی در حدود ۵۱ میلیارد دلار در عراق صرف پرداخت حقوق می شود.

در این کشور ۲۸ میلیون نفری، با احتساب نیروهای حشد شعبی و پیشمرگه، چیزی در حدود ۱۵ میلیون نیروی مسلح وجود دارد و این عدد به علاوه تعداد بیشمار کارمندان دولتی که بعضاً بحث جایی برای نشستن در ساختمان های دولتی ندارند، فشار بر اقتصاد عراق را چندین برابر کرده و بودجه عمرانی را تقریباً به پایین ترین حد خود از ابتدای سقوط رژیم بعث رسانده است.

فساد اقتصادی نیز در این کشور به پدیده ای افسار گسیخته و بی سابقه تبدیل شده و بخش زیادی از بودجه های دولتی را می بلعد بدون اینکه در مقابل آن خدماتی به مردم ارائه شود. اما اینها دلایل ظاهری اعتراضات است و دو دلیل مهم اعتراضات این روزهای عراق را با هم خواهیم خواند.

سیاست های منطقه ای مستقل دولت عادل عبدالمهدی: تلاش دولت عادل عبدالمهدی برای نزدیکی با تمام کشورهای منطقه و ایجاد نوعی ائتلاف و همراهی بین کشورهای عربی و غیر عربی همسایه عراق از مواردی است که به طور حتم مورد خوشایند آمریکا و سعودی ها نبوده است. همچنین تلاش برای ایفای نقش میانجی بین ایران و عربستان در مناقشه منطقه ای و سفر عادل عبدالمهدی به عربستان و ایران در کنار سخنان قاطع رئیس جمهوری عراق در اجلاس سازمان ملل در نیویورک برخلاف مصالح منطقه ای آمریکا از دلایل ناراحتی آمریکایی ها از دولت عادل عبدالمهدی است.

این موارد با وجود ظاهر عادی خود نشانگر تلاش عراق برای احیای نقش منطقه ای و بازگشت به صحنه منطقه به عنوان یک بازیگر قوی به حساب می آید که با توجه به نزدیکی این کشور با ایران می تواند برای عربستان و آمریکا یک خطر به حساب بیاید.

عدم همراهی با تحریم ها علیه ایران: مواضع رسمی دولتمردان عراق درخصوص عدم همراهی با تحریم های آمریکایی علیه ایران و مخالفت با فشار دولت آمریکا بر مردم ایران نیز همواره موجب نارضایتی علنی و رسمی دولت آمریکا از عراق بوده است.

دلایل گوناگون دیگری نیز وجود دارد که نشان دهنده عمق عصبانیت آمریکایی ها و سعودی از دولت عادل عبدالمهدی است و واضح است که تمام تلاش های آنها معطوف به آسیب زدن به این دولت در حوزه های سیاسی، اقتصادی و امنیتی شود. هر چند نکته اصلی اینجاست که آمریکایی ها با دولت عادل عبدالمهدی مشکل ندارند بلکه مشکل آنها به صورت عام با هر دولتی است که رویکرد مستقلی در مسائل داخلی و خارجی عراق داشته باشد. لذا آنها با آماده سازی شبکه وسیعی از مرتبطین شامل سازمان های مردم نهاد وابسته به دستگاه های امنیتی، بعضی ها جریان های انحرافی شیعی و... و فرصتی برای ضربه زدن به دولت عراق و آسیب رساندن به آن به منظور کسب منافع خود هستند هر چند در این میان مردم زیادی قربانی شوند.

در جریان اعتراضات اخیر، اگرچه مردم معترض مطالبات کاملاً بر حقی داشته و این مطالبات به تأیید مرجعیت نیز رسیده است ولی پشت پرده کثیف تلاش ها برای تبدیل اعتراضات مردمی به آشوب و ناآرامی های خونین،



تجدد، ناسیونالیسم و اهدت اسلامی در پرتو «ایده‌ی ایران» // حمید پورمند

ایجاد نظم در جامعه با چالش‌های جدی روبه رو شود. سیاست‌گذاری تا حد زیادی در وضعیت امتناع قرار گرفته، چرا که وضع هر قرارداد اجتماعی با تکیه بر هر یک از جنبه‌های حیثیتی ایران، با دو جنبه‌ی دیگری در تعارض قرار می‌گیرد. تجربه‌ی تاریخی پس از مشروطه به ما می‌آموزد تکیه به نیروی تجدید به تنهایی کارایی لازم برای ایجاد نظم جدید را ندارد و البته تمدنی که امکان نقد تیز خود از درون را نداشته باشد، تاب رویارویی با جریان‌های مؤثر و تغییردهنده‌ی بیرونی را ندارد.

بنا بر آنچه که در ایده‌ی ایران مطرح شده است؛ دولت ملی مدرن به مثابه‌ی یک قرارداد اجتماعی با تمام دستاوردهایی که دارد بستری برای رشد ناسیونالیسم رمانتیک است، به‌ویژه که اگر به‌صورت پروژه‌ی از سوی حاکمیت برای اجرای قرارداد پی‌گیری شود. همچنان که در درون پهلوی اول در ایران عمل شد، رویکرد تمدنی و بازخوانی هویت تاریخی ایرانیان، ما را از ملی‌گرایی و ناسیونالیسم اصرا بر فزونی‌یادان به برساخته‌ی غیر خودی برای استقرار دولت ملی بی‌نیاز می‌سازد. چرا که تمدن ایران‌شهری واجد تمام مؤلفه‌های مثبت هویت‌بخشی و تقسیم‌بندی‌های درونی خود است. به عبارت دیگر تمدنی که هویت ایرانی و یا خودی و غیر خودی نیازی به تنگ کردن دایره‌ی خودی ندارد چرا که دامنه‌ی فراگیر خودی آن بسیار گسترده است.

اندیشه‌ی تمدنی ایران‌شهری بر پایه‌ی به رسمیت شناختن و پذیرش عمومی تیره‌های گوناگون تفاوت‌ها در درون و بیرون مرزهاست. نبود مرزهای رسمی، متصلب و کنترل شده در تعریف تمدنی، حرکت در درون حوزه‌ی تمدنی را آسان و درجا را برای ورود و پیوستن تیره‌های مختلف جدید به حوزه‌های تمدنی باز می‌گذارد. در این رویکرد، ضرورتی برای غیرسازی تمدنی جهت شناخت خودی وجود ندارد.

عباس آخوندی در تکمیل ایده ایران، بحث دومی را تحت عنوان «روای ملی» مطرح می‌کند. روایی که بتواند تمدن ایران را به هم‌مانگ کند. روایی که پیش‌تره انقلاب ایران را پدید آورد. انقلاب اسلامی سه شعار داشت: استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. آخوندی اینها را روای ملی می‌داند که توانست تمام این ملت را به حرکت درآورد. اما در عمل این روای که روای مدرنی است، با روای دیگر که روای اسلامی است در تعارض قرار گرفته است. طبق تحلیل آخوندی، در انقلاب اسلامی، تلاش بر این است که مفهوم مدرن و اسلامی با یکدیگر تلفیق شوند. اما آیا این تلفیق به مفهوم ایجاد یک روح و ایده جدید در ایران است یا فقط کنارهم گذاشتن ارزش در کنار یکدیگر؟

یا به‌دنبال ارزش سومی هستیم؟ در شرایط امروز، اگر پدیده‌ای را در کانسیپت معرفت مدرن بگذاریم، یک پاسخ دارد و در معرفت اسلامی معرفت ملی‌گرایی پاسخ‌های دیگری خواهد داشت. به هر روی اندیشمندان در باب این ایده و مسائل پیرامون آن شاید این موضوع که «ایران سرزمین تکرار اشتباهات است» را از زبان‌ها بیاندازد و روزی فرارسد که تحقق روای ملی ایرانیان را جشن بگیریم و البته آن روز، نتیجه پندارها و رفتارهای امروزان خواهد بود.

به تکان آمده، ولی ایران به همان حال پیشین خود بازمی‌ماند.» از این رو کودتای ۳ اسفند ۱۳۹۶ را می‌توان در بستر مشروطیت و متأثر از فرمان مشروطه به عنوان یک انقلاب ملی بزرگ در نظر گرفت.

انقلاب اسلامی ۵۷، دگرگشت مشروطه با چرخش قابل توجه پائینه‌ی آن به سود گروه‌های مذهبی بود که اگر چه قراردادی نو به شمار می‌آید لکن اصلاحیه‌ی ای بر قرارداد مشروطه و متمم آن است. قراردادی که چه خوب و چه بد، حاصل اجماع و خیزش همگانی گروه‌های سیاسی مخالف شاه و نیز همراهی بخش قابل توجهی از مردم ایران بود. این قرارداد نیز در طی این چهار دهه از گذشت انقلاب اسلامی ثابت و ساکن نمانده و اصلاحاتی چه در متن و چه در بطن آن وضع شده است که برجسته‌ترین و عمده‌ترین این اصلاحات، همه پرسی بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۶۸ است. به گمان دکتر عباس آخوندی، هر دو قرارداد مشروطه و انقلاب اسلامی ایران امکان تنفیذ و اجرای درست نیافتند و دچار گسست و انحراف شدند.

حاکمیت قانون که برترین ره‌آورد تجدید است بر اندیشه‌ی فلسفی نو و بر ارزش‌های اخلاقی بنیادینی استوار است که امکان فراگیری جهانی آن را فراهم‌اند. بی‌گمان بدون تامل در بنیان‌های فلسفه و اخلاق ایرانی، یافتن راه برون‌رفت از تعارض‌های حاکم بر فضای ذهنی و نظم سیاسی و اجتماعی ایران وجود ندارد. ایده‌ای که عباس آخوندی مطرح کرده است بر گزاره‌های زیر و سایر گزاره‌هایی که این نظام اندیشه‌ای را تکمیل می‌کنند استوار است: ارتباط وثیقی بین حقوق، قانون و اخلاق وجود دارد.

۲. حاکمیت قانون در ایران دچار شکست است. امکان مهار قدرت توسط قاعده‌ی ملت و در چارچوب قانون با دشواری روبه‌رو است. درعین حالی که برای مهار قدرت چاره‌ای جز توسل به قانون وجود ندارد. ۴. آن‌چه می‌تواند قدرت را مجاب به تبعیت از قانون کند وجود نهادهای مدنی مستقل از قدرت و روی برتافتن از قانون در همه‌ی شرایط است.

چندی است در فضای سیاسی و مطبوعاتی کشور، عباس آخوندی؛ وزیر پیشین راه و شهرسازی در دولت حسن روحانی ایده‌ای را مطرح نموده که پیش از آن با عنوانی معادل و محتوایی مشابه از سوی سید جواد طباطبایی؛ از نویسندگان مطرح ایرانی و عضو هیئت علمی داتره‌المعارف بزرگ اسلامی تحت عنوان «اندیشه‌ی ایران‌شهری» عنوان شده بود. «ایده‌ی ایران»!

عباس آخوندی معتقد است بدون فهم و دریافت روشنی از ایران و در نبود یک روای ملی نمی‌توان به حفظ همبستگی ملی، تشکیلی سرمایه، امید و استقرار نظم اجتماعی دست یافت و هرگونه حرکت اصلاحی در ایران از گذرگاه درک عمیق این ایده می‌گذرد. دکتر آخوندی در بخشی از شرح ایده‌ی ایران بر این موضوع تأکید دارد که: «در مورد ایران، با سابقه‌ی طولانی چند هزار ساله، بریدن از تاریخ و تعریف ایده‌ی جدیدی که تنها بر قراردادی جدید استوار و یا بر یک ایندولوژی بنیان‌یافته باشد، نه ممکن، نه سودمند و نه کارآمد است. بی‌گمان ایده‌ی دولت ملی یک قرارداد اجتماعی جدید است ولی، به صورت اصلاحیه‌ای بر قراردادهای اجتماعی پیشین ایران قابل بررسی است. و نه قراردادی که روز صفر آن امروز باشد. چرا که رهایی از عنصر زمان و مکان امکان‌پذیر نیست. این دو عنصری هستند که بر موجودیت ما به عنوان ایرانی و بر قراردادهای اجتماعی ما احاطه دارند و هر لحظه در زندگی روزمره‌ی ما و در ساخت‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حضور دارند.»

به گمان من این بخش از نظریه‌ی «ایده‌ی ایران» یکی از مهم‌ترین قسمت‌هایی است که علت ناکامی ایرانیان در این چند دهه در نیل به دموکراسی یا همان حاکمیت قانون، و مردم‌سالاری یعنی حکومت مردم بر مردم را در خود جای داده است. از این رو کم‌توجهی به ایده‌ی ایران و نیافتن راهی برای خروج از تعارض سبب شده که ایران سرزمین پروژه‌های نیمه تمام باشد. در این ارتباط می‌توان به نمونه‌هایی چون مشروطه نیمه‌تمام مدرنیته‌ی

«نمی‌دانم این قدرتی که شما را بر ما مسلط کرده و موجب ضعف ما و ترقی شما شده، چیست؟ مگر جمعیت و حاصلخیزی و ثروت مشرق زمین از اروپا کمتر است؟ یا آفتاب که قبل از رسیدن به شما به ما می‌تابد تأثیرات مفیدش بر سر ما کمتر از شماست؟ یا خدایی که مراحمش بر جمع ذرات عالم یکسان است؛ خواسته شما را بر ما برتری می‌دهد؟ گمان نمی‌کنم. اجنبی حرف بزن! بگو من چه باید بکنم.» این پرسش‌ها را عباس میرزا، فرزند فتحعلی‌شاه در دوران جنگ ایران و روس از نماینده فرانسه پرسیده است. زمانی که مردم به کارهای او افتخار می‌کردند و او خود به‌واسطه مواجهه بی‌واسطه با یک ارتش، از ضعف‌های خود باخبر بود. بی‌سبب نیست که به نماینده فرانسه‌ی می‌گوید: رشادت قشون روس در برابر شما هیچ است؛ اما مانع پیشرفت او شده‌اند. مجهول عباس میرزا اگرچه اوایل ۱۲۰۰ هجری شمسی مطرح شده اما اگر عنوان از نام حذف شود خاصیت حال در هر برهه‌ای از تاریخ را دارد کشوری که در بسیاری از حوزه‌ها صاحب منبع است، چرا هنوز گرفتار بسیاری از مضایب حل شده در جهان است؟ چرا هنوز با تورم دو رقمی دست در گریبان است؟ چرا تولید یک روند مستمر را طی نکرده؟ چرا هنوز زخم بیکاری اثری در هر خانوار دارد.

در تمام این سال‌ها برای حل چالش‌ها، طرح‌های زیادی نوشته شده، بی‌نهایت سمینار و همایش برپا و قانون مصوب شده و... اما نتیجه با مقصود یکی نبوده و حتی فاصله از آسمان تا زمین تصویف شده. مثال عینی و ساده‌اش تورم است؛ در طول نیم قرن گذشته همانند یک آونگ گاهی در اوج بوده و گاهی در حوضیض، اما هیچ‌گاه حل نشده است. برخی معتقدند که چشم‌ها به باید شست و جور دیگر باید دید. نگاه نو به مسائل، از وجود یک خلأ در میان تمامی طرح‌ها و استراتژی‌ها صحبت می‌کند، خلأ یک ایده به نام «ایده ایران». برخی دیگر ضعف حاکمیت قانون و به کار نگرستن اصول علمی حکمرانی را به حل نشدن مسائل نسبت می‌دهند. اما واقعیت چیست؟

ایران را در چهارچوب ایران و برای ایرانیان شناختن از ملزومات مهم و اساسی هرگونه تحلیل گری و کنش گری سیاسی و اجتماعی است که تجلی این شناخت و معرفت بنیادین، در نوعی عمل گرایمی میهن دوستانه و تحول خواهانه توسعه سیاسی و اقتصادی ایران است. فرایند مورد نیاز برای تحقق این شناخت عمیق، نگاهی دقیق به تاریخ است آنگونه که هست نه آنگونه که دلخواه ماست و تأملی در سیر تاریخی امواج متلاطم تاریخ که ما را در نقطه کنونی از اقیانوس پراشوب تحولات بین المللی قرار داده است. به قول احمد کسروی از روشنفکران برجسته مشروطه: «یابد از گذشته آنچه نیک است برداشت و آنچه بد است بازگذاشت». در مطالعه‌ی تاریخ آنچه که بسیار مهم است عبارت است از فهم ضرورت‌های هر روزگار در ظرف زمانی اش چرا که قانون هر روزگاری ناشی از ضرورت آن روزگار است.

تاریخ پر فراز و نشیب ایران در اعصار پیش و پس از اسلام متشکل از سرگذشت پادشاهان و سلاطین، جنگ‌ها و کشورگشایی‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها، افسانه‌ها و داستان‌ها، شعر و ادب، علم و فرهنگ مشروطه‌ی سیاسی و توسعه‌ی امرانه-ی سلطه‌ی پهلوی که می‌رود تا در چهار دهه‌ی قبل با وقوع انقلاب اسلامی، ایران یک هزار و شصت، هفتاد، هشتاد و ایران یک هزار و سیصد و نود و هشت هجری شمسی را شکل و فرم دهد. ایران را می‌بایست ایران گونه شناخت نه از روی تکست و کانتکست فلان کتاب تاریخ آکنده از حب و بغض سیاسی قبیله‌ای و نه از منظر سیاه و سفید دیدن‌های کوچک بازاری و یا حتی مطالعه‌ی برخی آثار پرهیاهوی فلان نویسنده یا متوالفکر خارجی.



نیمه‌تمام، نهضت ملی نیمه‌تمام، جمهوری نیمه‌تمام و حاکمیت قانون نیمه‌تمام و پروژه‌های دیگری از این دست اشاره کرد. «مشروطه» بزرگترین دست‌آورد مشترک روشنفکران متجدد، مجاهدین ملی گرا و گروه‌های سیاسی مذهبی در بیش از یک قرن پیش در ایران است و رضاشاه را می‌بایست فرزند جنیش مشروطه که پایان دهنده سلسله قاجارها و آغازگر عصر توسعه‌ی امرانه در ایران است دانست؛ عصری که دو عنصر تجدید و ملی‌گرایی بیش از هر چیز بر ایران حکمفرمایی می‌کنند. کسروی در کتابش می‌نویسد: «در زمان قاجار، ایران بسیار ناتوان گردید و از بزرگی و جایگاه و آوازه آن بسیار کاسته شد و انگیزه این بیش از همه یک چیز بود و آن اینکه جهان دیگر شده و کشورها

فرض کنیم که یک روز همه چیز برعکس بشه، نه کاملاً برعکس ولی تا حدودی برعکس. میخوایم بدونیم راجع به چی حرف می‌زنیم؟ بنابراین چندتا مثال بزیم تا ببینیم زندگی عادی باحال تر یا زندگی وارونه، فرض کنیم که حجاب برای دخترها آزاد بشه، دخترها راحت بیان سر کلاس و پسرا مجبور بشن چادر و مقنعه بپوشن، حتی تصور این که بخوان صورتشون رو بند بندازن خنده به لب میاره، چه برسه به اینکه دختر سیبیل بذاره و موهاش رو با ماشین کوتاه کنه.

کمی بریم جلو تر، به جای اینکه اتوبوس شما رو برسونه، شما راننده میشین و دونه دونه راننده ها رو می‌رسانید و خودتون هم توی مقصد تون پیاده می‌شید تا نفره بعدی بره و اتوبوس رو برورنه. خدا وکیلی چقدر گیج کندست...

یا این که بروید داخل کلاس و ببینید استاد اومه؛ چراغ رو خاموش کنید و سر کلاس بخوابین و استاد ازتون تقاضا کنه که استراحت کنید و به سلامت خودتون بیشتر اهمیت بدین و اصیلاً تنها چیزی که مهم نباشه درس باشه، دقیقاً برعکس واقعیت...

یا اینکه اول دستتون رو بشورید و بعد از دستشویی های عمومی استفاده کنید که یک وقتی خدایی نکرده دستشویی کثیف شه و هر روز و هر لحظه مثل برف تمیز و سفید باشه (ما که به چشم خیلی برف ندیدیم ولی بقیه میگن برف سفید و تمیزه ما هم میگیریم چشم و باور می‌کنیم)

راستی چرا آب و هوا رو نگیجیم؟ فرض کنیم همش برفی بود و یک روزایی هم هوا آفتابی می‌شد، اون موقع به جای اینکه ما آدم برفی درست کنیم، آدم برفی ها ما رو درست می‌کردن، نه از لحاظ ظاهر! بلکه داخل مان را هم شکل می‌دادند و بهمون یاد می‌دادند که همه چیز گذراست و اینکه حرص ایندرو نخوریم و لحظه رو از دست ندیم.

بحث گذشت لحظه شد، فکر کنید که آدم از قبر بلند می‌شد، درست مثل زامبی ها!!! بعدش از پیری هی جوون تر می‌شد تا در آخرش به بچه تبدیل می‌شد و آخر هم می‌رفت تو شکم مامانش و ذره ذره از ماه نه به صفر می‌رسید و میمرد حتی فکر کردن بهش هم آدم رو گیج می‌کنه. خدایش فکر نکرده نرو پاراگراف بعدی کمی از قوه تخیلت استفاده کن. اول گیج شو بعدش حق داری بری پاراگراف بعدی رو بخونی.

می‌خواستیم گیج بشین تا خیلی این پاراگرافی که میگم رو نفهمین تا نروید برای من مشکل کنید و بگین من تو نشریه این رو خوندم پس باید واقعیت پیدا کنه ولی یک دقیقه می‌خواستیم بگم فکرش رو بکن که به جای اینکه دانشجو بره و از استاد خواهش کنه که بهش نمره بده، استاد بیاد و به دانشجو التماس کنه که بذاره بهش نمره اضافه بده و دانشجو هم از روی عالم انسانیت رد کنه و بگه که نه

اینجوری حق الناسه و حق بقیه دانشجوها ضایع میشه و هیچ رقمه قبول نکنه که استاد بهش نمره بده. می‌خواستیم گیج بشین که نگین چه دانشجوی احمقی بوده. چون به هر حال نمیشه که فقط به قسمت هایی رو برعکس کرد، یا همه یا هیچش

حالا از این بحث های سنگین بیاین بیرون. این پوستر هایی هست که برای شستن دست توی دستشویی چسبانده شن رو براتون به جهت برعکس یعنی از چپ به راست مرحله به مرحله توضیح میدم که یاد بگیرین چطوری دستتون رو برعکس بشورین.

اول همینطوری الکی دستان خود را دایره وار روی هم بکشین، بدون آب و صابون همینطوری بکشین روی هم دیگه تا اصطکاک باعث بشه دستتون داغ کنه و پوست دستتون کنده بشه که دیگه پوستتون کثیف نشه. شوخی کردم، اونقدر هم دیگه به هم نکشیدشون.

دوم مایع دستشویی بریزید کف دستتون. سوم تازه آب بریزید روی دستتون تا صابون رو بشوره بیره و دیگه هیچ اثری از صابون روی دستتون نمونه.

بقیه اش رو خودتون بخونید همینطوری بیاین پایین، حواستون باشه که باید بدون صابون باشه وسط کار هم به مرحله دیگه دستتون رو خیس کنید که پوستش کنده نشه. می‌رسیم به خط آخرش، اول که دست به دعا برمی‌دارید و قنوت می‌خوانید و خدا رو شکر می‌کنید در این مرحله که من پهتون نحوه دست شستن را یاد دادم، بعدش با دستمال شیر آب را پاک می‌کنید و در آخر همان دستمالی را برای خشک کردن شیر آب استفاده کردید رو برای خشک کردن دستتون استفاده می‌کنید که چون شیر آب کثیف بوده دست شما هم دوباره کثیف میشه و مجبور میشید که دوباره از اول دستتون رو بشویید و بدین گونه شما به جای اینکه دوباره زندگی برعکس فکر کنید می‌توانید تا آخر عمر به دست شستن ادامه دهید.

درآمدی کوتاه بر ارتباط میان

«ادبیات و موسیقی» // محمد فتاحی

در این مقاله قصد داریم به بررسی چگونگی پیوند ادبیات با شکلی از هنر یعنی موسیقی بپردازیم و ببینیم که آیا می‌توان میان این دو مقوله ارتباطی منطقی پدید آورد یا خیر.

آیا ادبیات شاخه‌ای از هنر به شمار می‌رود؟

تعریف شما از هنر چیست؟ لطفاً کمی راجع به این موضوع فکر کنید. آیا هنر همان نقاشی‌هایی است که در داخل یک گالری هنری وجود دارد؟ آیا عکس‌هایی هست که در سرتاسر فضای مجازی و مطبوعات روزانه به انتشار گذاشته می‌شود؟ آیا ادبیات نیز شاخه‌ای از هنر به شمار می‌رود؟

پاسخ مثبت است. ادبیات هنر است. در واقع اگر بخواهیم تعریفی از هنر ارائه دهیم این تعریف به شرح زیر می‌باشد: «هنر در واقع عامل ارتباطی بین هنرمند و مخاطب به شمار می‌رود». وقتی یک نویسنده قلم را به دست می‌گیرد، برای خلق داستان خود، کلمات را به کار می‌گیرد تا بتواند با ما ارتباط برقرار کند. از طریق این داستان ما می‌توانیم با شخصیت‌هایی که نویسنده پدید آورده تصورسازی از آنها انجام دهیم. در سیر داستانی پدید آمده مکان‌های مختلف را بازدید کنیم و هم چنین دریافت معنی و مفهوم از اتفاقات ساده‌ای که نویسنده در داستان خود پدید می‌آورد را لمس کنیم. در واقع می‌توان گفت سبک نویسندگی یک نویسنده بستری و برای به اشتراک گذاری هنر اوست. این موضوع نیز به خودی خود اهمیت دارد که ببینیم ادبیات به خودی خود چگونه است، و آن را به عنوان شکلی از هنر در نظر بگیریم که با سایر انواع دیگر هنرها از جمله موسیقی پیوند می‌خورد.

ارتباط میان ادبیات و موسیقی:

اکثر ما در طی روز به طور حتم به موسیقی گوش می‌دهیم. هر یک از ما به نوع خاصی از موسیقی یا یک هنرمند یا یک گروه موسیقیایی به خصوص علاقمند هستیم. آیا تاکنون درباره موسیقی به عنوان ادبیات فکر کرده‌اید؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان به دو نکته مهم اشاره داشت:

۱) موسیقی شعر است. موسیقی مانند انواع سایر گونه شعرها، دارای الگو، سبک، ریتم و وزن خاصی می‌باشند که ترانه‌های موجود در شعر توجه کنید، آنها را شبیه به اشعار خواهید یافت.

۲) موسیقی و ادبیات، هر دودر واقع نگرانی‌های اجتماعی را منعکس می‌کنند. برای مثال در برهه‌ای از زمان که نویسندگان با موضوعات نژادپرستی و ظلم و ستم روبه‌رو بودند، نوازندگان جاز نیز بر روی این موضوعات تأکید داشتند.

ما در طول تاریخ به روابط مشابه موسیقی و ادبیات ادامه داده‌ایم. نمونه دیگر دوران جنگ ویتنام است. در حالی که نویسندگان مشغول نگارش کتاب‌هایی علیه جنگ بودند، و قصد داشتند ایده جنگ را زیر سوال ببرند، موسیقی دانان نیز دقیقاً همین کار را انجام می‌دادند. برخی از محبوب‌ترین موسیقی‌ها در این صند از صلح و فریاد پایان جنگ صحبت می‌کردند. در آخر می‌توان اینگونه عنوان کرد که در ادبیات نیز از موسیقی استفاده می‌شود. از آنجا که در زندگی روزمره خود با موسیقی خو گرفته‌ایم، می‌توانیم از طریق موسیقی که می‌شنویم، در مورد شخصیت‌ها بیاموزیم. شخصیت‌ها ممکن است به نوع خاصی از موسیقی گوش دهند و یا از موسیقی برای توصیف احساسات و اعمال آنها استفاده نمایند. درست به همان دلیلی که ما به خاطر خلق و خوی خاصی که داریم، موسیقی خاصی را گوش می‌دهیم، شخصیت‌های داستانی نیز همین کار را انجام می‌دهند. در واقع نویسنده ممکن است از موسیقی برای تنظیم روحیه و لحن صحنه استفاده کند. موسیقی و ادبیات، غالباً در مسیرهای مشابه برای پرداختن به یک انگیزه مشترک هستند و این همان عاملی می‌باشد که این دو موضوع را به یکدیگر پیوند می‌زند.

انزوای جوانان // اسما قیاسوند

جوانی، دوران شیرین شکوفایی استعدادهای درونی و بیرونی ست، دورانی که در آن هونت، جایگاه و نقش فرد در زندگی شخصی و اجتماعی روشن می‌شود.

در جای جای جهان جوانی بهار زندگی هر شخص دانسته می‌شود که امید، شادی و نشاط، شکوفایی قدرت و استعداد را به همراه دارد اما گاهی در برخی از کشورها این دوران ارزشمند نادیده گرفته و از این سرمایه ی ثمین ملی چشم پوشی می‌شود.

جوانان و جوانی را می‌توان مسئله ای دانست که در کشورمان ایران، کمتر از مابقی مسائل موجود مورد بررسی و رسیدگی قرار می‌گیرد، تا آنجایی که بسیاری از جوانان کشور بران نمایانند قدرت، توانایی و استعدادهای خود در زمینه های متفاوت تلاش های فراوانی کرده اند و تاکنون نتیجه دلخواه خود را به دست نیاورده اند و بعد از شنیده و دیده نشدن های مکرر با قابلیت های نهفته، انزوا را برمی‌گزینند و یاس و ناامیدی آسمان بهاری زندگی شان را فرا می‌گیرد.

حدود ۴۴ الی ۵۰ درصد از جمعیت کشور ما را جوانان تشکیل می‌دهند که در صد کثیری از آنان به دنبال نبود اشتغال، دشواری های تحصیل، محل سکونت، گرانی روز افزون موجود در کشور، وضعیت تاهل و درک نشدن از طرف اجتماع و دیگران به جمع جوانان منزوی می‌پیوندند و این دلایل باعث سکوت شبیه به مطلق جوانان در دنیای حقیقی و حزنآلود بودن دنیای مجازی می‌شوند.

انزوا را به طور عام می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد، دسته ی اول اشخاص هستند که مایوس از یافتن هم صحبت، گفتگو با خود را انتخاب می‌کنند و تنهایی خود با خویشتن را به دلیل درک نشدن از جانب اجتماع بیش از هم صحبتی با دیگران دوست می‌دارند.

دسته ی دوم افرادی هستند که جامعه، نقش اول و اصلی در انزوا ی آنان ایفا می‌کند، این افراد تبعید آزار دهنده ای را در زندگی خود تجربه می‌کنند و مجبور به تسلیم در برابر تمایل های اجتماع هستند، آنان نه تنها در بیرون احساس تنهایی می‌کنند بلکه گاهی بعد از نزاعی طولانی با انزوا از درون نیز به پوچی می‌رسند.

دسته ی سوم جوانانی هستند که تنها راه جلب توجه دیگران به خود را در تنهایی و اعتزال می‌دانند و معتقدند ازین طریق می‌توانند مجدداً در جامعه دیده شوند. دلیل باز منزوی بودن جوانان امروزی منفعل بودن بسیاری از آن‌ها در زمینه های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است؛ تا بدانجایی که سیر زندگی را به حالت طبیعی رها کرده و از هر گونه تلاش و کوشش دست برداشته‌اند.

معضل انزوای جوانان مانند بسیاری از مسائل دیگر در ابتدا می‌بایست از طرف دولت و مسئولان مورد توجه قرار بگیرد، و محیط مناسب برای فعالیت و به نمایش گذاشتن قدرت و توانایی های آنان فراهم شود و طرد شدن آنان در برخی زمینه ها به مراتب کاهش یابد. اگرچه سال هاست این خواسته از مسئولان مطالبه می‌شود و تاکنون حدوداً بی پاسخ مانده اما پیچوبی این مسأله تا اتمام بهار زندگی‌مان ادامه خواهد داشت.

از ستمی می‌توان به اصرار فعالیت های متفاوت و مؤثر و ارتباطات گسترده و روز افزون جوانان اشاره کرد که ضرورت خروج از انزوا و عزلت آن هاست، فعالیت حقیقی در جامعه و نه در دنیای ناچیز مجازی.

تعداد عظیمی از این سرمایه های گران بهای ملی مانند دیگر سرمایه های کشور در حال طی کردن مسیر تباهی هستند؛ امید است با همت جوانان این کشور و توجه مسئولین، مسیر معیوب به شایسته ترین روش ممکن به صواب سوق داده شود.



شناسنامه نشریه:

نشریه فرهنگی اجتماعی سیاسی رویش
شماره ۲۰ ام
صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان پیرو خط امام (ره) دانشگاه یزد
مدیر مسئول: متین حق شناس
سرمدیر: فاطمه سلیمانیان
هیئت تحریریه: کیمیا کیمیاگر، معین دور ایران، حمید پورمند، رژیم افلاکی، محمد فتاحی، اسما قیاسوند، متین حق شناس
وبسایت: کیمیا کیمیاگری
طراح: افشین زارعی



@rouyesh_journa @khateemam_yazd @radio_rooyesh